

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۸، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱  
صفحات ۸۶۲-۸۳۹ (مقاله پژوهشی)

## جستاری در موضع فقیهان امامیه نسبت به کفر یا عدم کفر مخالفان

### مذهبی

علی محمدیان<sup>۱</sup>، بتول سلحشور<sup>۲\*</sup>، محمدناجم حصار<sup>۲</sup>

۱. استادیار، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بزرگمهر قائنات، قائن، ایران

۲. دانشجوی دکتری دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۱)

### چکیده

اتصاف دگراندیشان مذهبی به کفر یا اسلام در زمره مهم‌ترین مسائلی است که همواره اندیشوران مسلمان را به خود مشغول داشته است. جستار حاضر، در پژوهشی مسئله‌محور، به استقصای فراگیر در متون فقهی امامیه پرداخته و در این زمینه دست‌کم سه دیدگاه را استحصالی کرده است. نتایج پژوهش حکایت از آن دارد که هرچند پاره‌ای از فقیهان اخباری امامی قائل به کفر مطلق مخالفان مذهبی شده‌اند، اما این دیدگاه از پشتوانه مستحکمی برخوردار نیست و شمار زیادی از فقیهان در این زمینه بین مخالف معاند و غیرمعاند و نیز جاهل قاصر و مقصر تفکیک قائل شده‌اند و اتصاف مخالفان مذهبی را به کفر، در فرض عدم تقصیر و عناد ایشان، فاقد جاهت و قابل مناقشه یافته‌اند. پژوهش حاضر نیز با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی، پس از احصای اقوال موجود و سنجش و ارزیابی مستندات هریک از دیدگاه‌ها، در نهایت دیدگاه اخیر را منطبق با موازین عدلیه (امامیه) یافته است.

### واژگان کلیدی

اسلام، ایمان، فقه امامیه، کفر، مخالفان مذهبی.

## مقدمه

تکفیر، موضوعی است که سابقه‌ای طولانی در زندگی بشریت داشته و همواره به‌عنوان ابزاری برای طرد مخالفان عقیدتی از سوی برخی پیروان ادیان و مذاهب گوناگون به‌کار گرفته شده است. پرواضح است که یکی از پرسش‌های مهم و کلیدی که هر جریان فکری باید بدان پاسخ دهد، این است که در برخورد با مخالفان و دگراندیشان خود چه راهبردی را در پیش می‌گیرد. پاسخ به این پرسش از آنجایی اهمیت دارد که تا حد زیادی منطق ایشان را بر آفتاب افکنده و مشخص خواهد کرد که آن جریان فکری تا چه حد می‌تواند جریان‌های رقیب را تحمل کرده و عدالت در مخالفت را محقق سازد.

باید توجه داشت که انتساب برخی عقاید و باورهای ناروا به مکتب امامیه به‌سبب اقبالی که همواره به آموزه‌های مترقی این مکتب وجود داشته است، امر جدیدی نیست. اما نمونه اخیر این انتساب‌ها، ادعای تکفیر مخالفان مذهبی توسط فقهای امامیه است؛ با این توضیح که برخی مدعی شده‌اند پدیده تکفیر در میان قاطبه فقیهان شیعه وجود داشته است. پرواضح است که ذکر چنین سخنانی گذشته از ایجاد جو منفی علیه مکتب امامیه، موجب آسیب دیدن وحدت مذاهب اسلامی نیز خواهد شد.

نظر به اهمیت موضوع، پژوهش فرارو با رجوع به میراث مکتوب فقهی امامیه خواهد کوشید تا دورنمایی از این بحث ارائه کند. حسب تتبع نگارنده به‌نظر می‌رسد به‌طور کلی سه دیدگاه در میان فقیهان امامیه در خصوص کفر و اسلام مخالفان مذهبی وجود دارد. مطابق یک دیدگاه که از مهم‌ترین قائلان آن، محدث بحرانی، از فقیهان اخباری است، پیروان مذاهب غیرشیعه محکوم به کفر بوده و مسلمان نیستند. گروه دیگری از فقها مخالفان مذهبی را واجد اسلام دنیوی و کفر اخروی دانسته و گروهی دیگر قائل به تفصیل شده و معتقدند که اگر مخالفان مذهبی، ناصبی یا محارب باشند، یا با علم به حقانیت امامت، از روی عناد آن را انکار کنند، کافرند؛ در غیر این صورت ایشان نیز مانند شیعیان، مسلمان هستند و در آخرت وضعیت خاص خود را خواهند داشت.

با عنایت به مطالب مذکور پرسش پژوهش این است که رویکرد فقیهان امامیه در

خصوصاً ایمان یا کفر مخالفان مذهبی چیست و آیا مطابق ادعای مطرح شده، قاطبۀ ایشان دگراندیشان مذهبی را کافر باطنی و مشمول عقاب اخروی قلمداد می‌کنند یا خیر. در پاسخ به پرسش مزبور هدفی که نوشتار حاضر دنبال می‌کند این است که با استقصا و جست‌وجو در میراث فقهی، اقوال فقیهان را استخراج کند و با نگاهی انتقادی تبیین و تحلیل صحیحی از مواضع ایشان ارائه دهد.

در خصوص پیشینه پژوهش باید گفت برحسب تتبع نگارندگان، کتاب یا مقاله‌ای که به‌طور مشخص و خاصه با محوریت موضوع محل بحث سامان یافته باشد، وجود ندارد و از این حیث جستار حاضر پژوهشی نو قلمداد می‌شود؛ اگرچه فقیهان امامی کم‌وبیش در خلال آثار خود در ضمن برخی فروع فقهی یا در میان بحث از کافر به مسئله مورد بحث اشاره کرده و به تبیین دیدگاه خود پرداخته‌اند و مقالاتی با همپوشانی حداقلی تحریر شده است.<sup>۱</sup> کتابی نیز در خصوص تقریرات آیت‌الله وحید خراسانی با عنوان *التکفیر فی ضوء الفقه الشیعی* تألیف شده است که هرچند در آن به موضوع پژوهش حاضر پرداخته شده، لکن از برخی لحاظ با این جستار متفاوت است؛ از جمله اینکه تعدادی از ادله قرآنی و روایی که در این تحقیق مورد استدلال واقع شده‌اند و همچنین مواردی مانند نقد استدلال به تجاهر مخالفان به فسق، نقد اجماع و... در کتاب مزبور ذکر نشده‌اند، افزون‌بر این دسته‌بندی حاضر از آرای فقها نیز در این کتاب نیامده است.

---

۱. برخی مقالاتی که در خصوص مخالفان مذهبی نگاشته شده‌اند عبارت‌اند از: ۱. «بازپژوهی نظریه فقهی نفی عدالت از مخالفان مذهبی و رمی آنان به فسق» (محمدتقی فخلعی، محمدتقی قبولی درافشان، سید محمد مهدی مرویان حسینی، ۱۳۹۸، ۱۱۶-۷۷). نگارندگان در مقاله مزبور پس از بررسی مفهوم عدل و فسق، ادله دال بر فسق مخالفان را نقد کرده و با تبیین ادله امکان تحقق عدالت در عموم مسلمین را تقویت کرده‌اند. مقاله دیگر «بررسی و نقد ادله روایی بحرانی در کفر فقهی مخالف» (محمد انصاری، مهدی فرمانیان، ۱۳۹۵، ۱۱۶-۹۵) است که در آن استدلال محدث بحرانی با تکیه بر روایات برای اثبات کفر مخالفان مذهبی مورد نقد واقع شده است. اثر دیگر «مفهوم‌شناسی نصب در آرای فقهای امامیه» (محمدتقی فخلعی، حسین صابری، محمود توکلان اکبری، ۱۳۹۰، ۹۳-۷۵) است که در آن آرای فقهای امامیه در مورد مفهوم نصب بررسی و دیدگاه افراطی فقهای اخباری در مسئله مورد بحث به نقد کشیده است. آنچه‌آنکه مشاهده می‌شود هیچ‌یک از آثار مزبور از حیث نگاه تخصصی به مسئله، به بررسی و نقد آرای فقهی موجود به‌صورت جامع نپرداخته‌اند.

روش تحقیق حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و میراث روایی و منابع مکتوب فقهی سامان یافته است که همراه با شناسایی منابع و مآخذ لازم (با لحاظ تقدم و تأخر زمانی)، مطالعه و بررسی آنها، تطبیق و فیش‌برداری، طبقه‌بندی و مرتب شده و به نگارش درآمده است. تحقیق توصیفی-تحلیلی شامل مجموعه روش‌هایی است که هدف آن‌ها توصیف و تحلیل شرایط یا پدیده‌های مورد بررسی است. شایان ذکر است که اجرای تحقیق توصیفی-تحلیلی می‌تواند به شناخت دقیق مسئله پژوهش و یاری رساندن به فهم عمیق‌تر مسئله منجر شود. همچنین از آنجا که در تحقیقات اسلامی، پردازش اطلاعات جمع‌آوری شده، از مهم‌ترین و اساسی‌ترین بخش‌های پژوهش به‌شمار می‌آید، پژوهش فرارو سعی کرده است ضمن مطالعه دقیق منابع و جامعه آماری مورد بررسی (اقوال فقیهان امامی در مسئله)، مواضع بحث را به‌دقت مشخص و شناسایی کرده و به تفکیک هر یک از مقاصد بحث را، به‌صورت منظم و هدفمند ارائه کند و در بوتۀ نقد و تحلیل و محک فقهی قرار دهد.

## ۲. مفاهیم پژوهش

### ۲.۱. کفر

کفر در لغت به معنای پوشاندن است (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲: ۷۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۱۴) و گفته شده تسمیۀ کافر از آن‌روست که گویا چیزی روی قلب وی را پوشانده است (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲: ۷۸).

فقیهان و متکلمان تعاریف متعددی برای کفر بیان کرده‌اند؛ از جمله اینکه گفته شده است کفر به معنی باور نداشتن به چیزی است که باید باورش کرد؛ همانند توحید و نبوت و معاد و ضروریات دین (سبحانی، ۱۳۸۵: ۴۹). در جای دیگر آمده است کفر عبارت است از انکار آگاهانه سخن پیامب (ص) و آنچه آورده است (بحرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۷۱).

کفر را از جهات گوناگون دسته‌بندی کرده‌اند که یکی از مهم‌ترین آنها، تقسیم کفر به دنیوی و اخروی است که در تألیفات متعددی به آن اشاره شده است (برای نمونه ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۶۰؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۱۲۳)؛ توضیح اینکه اصطلاح کفر گاه در

مقابل اسلام به کار می‌رود که از آن به‌عنوان کفر دنیوی، فقهی یا ظاهری تعبیر می‌شود و گاه این اصطلاح در مقابل ایمان به کار می‌رود و به آن کفر اخروی، کلامی یا باطنی اطلاق می‌شود. کافر فقهی به کسی گفته می‌شود که مسلمان نیست و احکام فقهی کفار بر وی حاکم است؛ برای مثال از مسلمان ارث نمی‌برد و ازدواج مسلمان با وی جایز نیست. کافر کلامی به شخصی گفته می‌شود که ایمان ندارد و مستحق عقاب اخروی است؛ به عبارتی می‌توان گفت کفر ایمانی مربوط به جهان آخرت است و در این دنیا نمود و نتیجه‌ای ندارد. پژوهش حاضر درصدد تبیین این مسئله است که وضعیت مخالفان مذهبی نسبت به کفر فقهی و کلامی چگونه است؟ آیا مخالفان مذهبی به این دو قسم کفر متصف می‌شوند یا خیر؟

## ۲.۲. اسلام

اسلام در لغت به معنای انقیاد، تسلیم و اظهار خشوع به کار رفته است و شخص فرمان‌بردار و مطیع را در لغت «مسلم» می‌گویند (ابن منظور، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲: ۲۹۳؛ ابن فارس، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۹۰).

در اصطلاح امامیه واژه اسلام افزون‌بر اینکه به آیین و شریعت آسمانی پیامبر اکرم (ص) گفته می‌شود (هاشمی شاهرودی و همکاران، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۴۸۲)، بر گرویدن و دخول در آیین آسمانی آن حضرت نیز اطلاق شده است (یزیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۴۲؛ خویی، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۳۳؛ اشتهازدی، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۳۸۰). مراد از اسلام در پژوهش حاضر، داخل بودن در شریعت پیامبر اکرم (ص) است که موجب ثبوت احکام فقهی خاص برای شخص می‌شود؛ به عبارت دیگر جستار حاضر درصدد بررسی این مسئله است که آیا غیرشیعیان نیز مسلمان محسوب شده و احکام مسلمانان بر آنها جاری می‌شود یا کافر بوده و احکام کفار بر ایشان حاکم است.

## ۳.۲. ایمان

آن‌گونه که اهل لغت آورده‌اند، مقصود از ایمان تصدیق و پذیرش قلبی امری است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۲۰۷۱).

لفظ ایمان در مصطلح فقهای امامیه در دو معنای عام و خاص استفاده شده است؛ چه اینکه در معنای عام عبارت است از اعتقاد قلبی به خدا و پیامبر اکرم (ص) و آموزه‌های وی (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۸۴) و در معنای خاص، با توجه به مفاد پاره‌ای از اخبار وارده از طریق اهل بیت (ع)، باور به امامت امامان ایمان نامیده شده است (شهید ثانی، ۱۳۸۰، ۵۲۳؛ مشکینی، ۱۴۱۹ق: ۱۰۰).

مراد از ایمانی که در مقابل کفر کلامی قرار می‌گیرد معنای عام آن است. آیت‌الله مکارم شیرازی در خصوص تفاوت دو اصطلاح اسلام و ایمان بیان می‌دارد: طبق آیه ۱۴ سوره حجرات، تفاوت «اسلام» و «ایمان»، در این است که «اسلام» شکل ظاهری قانونی دارد و هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند، در سلک مسلمانان وارد می‌شود و احکام اسلام بر او جاری می‌گردد، ولی «ایمان» یک امر واقعی و باطنی است و جایگاه آن قلب آدمی است نه زبان و ظاهر او (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۱۰) ایشان همچنین به ذکر روایاتی در این زمینه پرداخته‌اند؛ از جمله روایتی از امام صادق (ع) که فرمود: «ایمان با اسلام شریک است، اما اسلام با ایمان شریک نیست، «ایمان» آن است که در دل ساکن شود، اما «اسلام» چیزی است که قوانین نکاح، ارث و حفظ خون بر طبق آن جاری می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۶). طبق این روایت ایمان اخص از اسلام است و به تعبیر دیگر هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی مؤمن نیست. در روایت دیگر از امام صادق (ع) آمده است: «با اسلام خون انسان محفوظ، ادای امانت او لازم و ازدواج با او حلال می‌شود، ولی ثواب بر ایمان است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۴).

## ۴.۲. مخالف مذهبی

واژه مخالف به اشخاصی گفته می‌شود که راهی جدای از راه فرد معین یا طریق و شیوه‌ای جدای از طریق گروهی خاص را مرتکب شوند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۹۴) و لفظ مذهب به معنای طریقه‌ای خاص در فهم مسائل اعتقادی بوده (محمود، بی‌تا، ج ۲: ۲۵۱) و مراد از آن در جستار حاضر مذهب شیعه است؛ از این رو مقصود از مخالفان مذهبی در این پژوهش، مذاهب و فرقه‌هایی هستند که با شیعه اختلاف نظر دارند؛ اعم از اینکه همچون

اهل سنت منکر ولایت باشند یا همچون نواصب به کینه و عداوت و دشمنی با ائمه و اهل ایمان بپردازند.

### ۳. یافته‌های پژوهش

مطابق یافته‌های پژوهش، در خصوص کفر یا عدم کفر مخالفان مذهبی، سه دیدگاه میان فقیهان امامیه قابل شناسایی است که در ذیل به بیان آن‌ها پرداخته می‌شود.

#### ۳.۱. کفر دنیوی و اخروی (کفر مطلق)

جست‌وجو در آثار فقیهان نشان می‌دهد برخی از ایشان انکار ولایت و امامت را موجب کفر قلمداد کرده‌اند. برای نمونه شیخ طوسی ذیل روایتی در تهذیب بیان کرده است که جایز نیست اهل ایمان، مخالفان خود را غسل دهند و بر ایشان نماز بخوانند و وجه این حکم را کافر بودن مخالفان ولایت ذکر کرده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۳۵). از جمله فقیهان دیگری که امامت را از ارکان دین دانسته و به کافر بودن مخالفان شیعه تصریح کرده‌اند، می‌توان به ابن ادریس حلی، محقق حلی و علامه حلی اشاره کرد (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۳۵۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۵۷۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۸: ۳۶۰). صاحب *حلائق فقیه* و محدث شهیر قرن دوازدهم هجری با ارائه بحث تفصیلی در خصوص ادله و مستندات، سعی در اثبات کفر مخالفان مذهبی داشته است. وی پس از اینکه به رأی مشهور متأخران مبنی بر اسلام و طهارت مخالفان و اختصاص کفر و نجاست به ناصبان اشاره می‌کند، قول به ناصبی و کافر و نجس بودن عموم مخالفان شیعه را به مشهور متقدمان نسبت داده و خود نیز این قول را مورد پذیرش قرار داده و در ادامه، به نقد گفته محقق حلی در مورد طهارت و اسلام همه مسلمین به جز خوارج و غلات پرداخته است (بحرانی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۸۷-۱۷۵).

#### ۳.۲. اسلام دنیوی و کفر اخروی

برخی فقها، قائل به مسلمان بودن پیروان غیرشیعه در دنیا و کفر اخروی ایشان شده‌اند؛ با این توضیح که در خصوص امور دنیوی احکام مسلمانان بر ایشان جاری می‌شود، لکن آنها مؤمن نیستند و در آخرت کافر محسوب می‌شوند. محقق خوئی در این زمینه معتقد است ظاهراً

قول صحیح در مورد تمام مخالفان مذهب شیعه، اعم از اهل سنت و غیر ایشان، آن است که حکم به طهارت و اسلام همه آنها بدهیم؛ اگرچه همه آنها در حقیقت کافرند و به عبارت دیگر در دنیا مسلمان و در آخرت کافر محسوب می‌شوند (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۱۵۸).

سید صادق روحانی نیز معتقد است که مخالفان مذهبی در آخرت در حکم کفارند نه در دنیا که به واسطه آن اموال و دمائشان حلال و ازدواج با آنها حرام باشد (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱: ۴۶۹).

همچنین شیخ محمدتقی آملی معتقد است اخبار و روایات ظاهر در اسلام مخالفان مذهبی است، لکن حکم آنها در آخرت بر اساس روایات و اخبار همانند کفار، خلود در آتش جهنم است (آملی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۱۱).

### ۳.۳. تفکیک بین مخالفان معاند و غیرمعاند

شماری دیگر از فقیهان بر این عقیده‌اند که چنانچه مخالفت پیروان غیرشیعه با علم به حقانیت امامت و از روی عناد باشد، کافر دنیوی و اخروی هستند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۴۶؛ جزایری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۰۶)، اما اگر مخالفت ایشان این‌گونه نباشد، بلکه از روی جهل مبتلا به انحراف شده باشند، مسلمان دنیوی هستند و تکلیف ایشان در آخرت به قاصر یا مقصر بودن ایشان بستگی دارد؛ چه اینکه اگر در تحقیق در مورد حق، قصور ورزیده باشند، در آخرت به سبب این قصور عقاب می‌شوند، اما چنانچه جزو مستضعفان باشند که امکان تحقیق ندارند، یا تحقیق کنند و به حق نرسند، در این دنیا در حکم مسلمان بوده و در آخرت حکم مخصوص خود را خواهند داشت «المرجون لامر الله» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۱۴۰؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۹: ۲؛ مازندرانی، ۱۳۴۲، ج ۷: ۱۳۴؛ محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۷۴۲؛ تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۱۸۸).

شهید ثانی در ضمن بحث شهادت در استدلال محقق حلی درباره فاسق بودن عموم افراد غیرشیعه خدشه کرده و عنوان فاسق را فقط بر معاندان آگاه از مخالفان مذهبی قابل حمل دانسته است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ۱۶۰).

آیت‌الله گلپایگانی به سخن علامه حلی در مورد علت کفر مخالفان مذهبی اشاره کرده و



بیان می‌دارد که علامه فرموده: علت کفر آنها انکار نصوصی است که بر امامت امیرالمؤمنین(ع) دلالت دارند و به خاطر تواتر معلوم و مشخص هستند؛ لذا از ضروریات و معلومات دین محمد(ص) محسوب می‌شوند. پس ممکن است مراد از کافر، خصوص طبقه اول از مسلمانانی باشد که این احکام را از پیامبر(ص) شنیده ولی انکارش نموده‌اند. کما این‌که در جواهر بدین مطلب تصریح گشته و معلوم است که جز برخی از علمای عامه آن نصوص را نمی‌دانند. اما عوام مخالفان مذهب اگر به وجود نص بر امامت علی(ع) علم نداشته باشند عمل آن را نمی‌توان انکار ضروری تلقی کرد. همچنین می‌توان گفت انکار این ضروری مثل انکار سایر ضروریات موجب کفر نیست (گلپایگانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۳۱۵-۳۱۳).  
مقدس اردبیلی نیز بیان کرده است جاهل محض که غافل از مسائل است، در صورتی که مقصر نباشد، لیکن عقل او بر لزوم تفتیش از حقایق دلالت کند، اما به خاطر تقصیر یا جهل کاری انجام ندهد، برای وی امید دخول به بهشت فی‌الجمله وجود دارد و این بیان با معنای مذکور به اخبار و روایات نزدیک‌تر است. بلکه گفته شده است که هر کس از ما اهل بیت برائت بجوید و دشمن ما نیز نباشد، امید به بهشت برایش وجود دارد (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۲۲۰).

آیت‌الله سبحانی دیگر فقیهی است که مخالف مقصر را معاقب، فاسق و ظالم دانسته، اما مخالفان قاصر را از شمول عنوان فسق خارج کرده است (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۲۱۵ و ۲۱۷).<sup>۱</sup>

۱. پس از اظهارات برخی محققان حوزوی و ادعای انتساب نظره کفر مخالفان مذهبی به جمهور فقهای امامیه، یکی از شهروندان عراقی از آیت‌الله سیستانی، صحت ادعای ایشان مبنی بر اتفاق نظر فقیهان امامیه در خصوص کفر مخالفان مذهبی را جویا شدند. آیت‌الله سیستانی در پاسخ مرقوم داشتند: «مسلمان غیر شیعه اثنی‌عشری واقعاً و ظاهراً مسلمان است؛ نه اینکه فقط ظاهراً مسلمان باشد. به همین دلیل عباداتشان همانند نماز، روزه و حج اگر طبق مذهب خودشان درست انجام شده باشد مجزی و میره ذمه از تکالیف است. بین شیعه و جمیع طوایف مسلمین از این حیث که همگی واقعاً و ظاهراً مسلمان هستند فرقی نیست» (ر.ک: خبرگزاری رسمی حوزه: <https://hawzahnews.com/x9rxn>).

#### ۴. ارزیابی اقوال و سنجش مستندات

پس از تبیین اقوال موجود در بین فقهای امامیه، در ادامه به نقد و تحلیل هریک از این اقوال پرداخته می‌شود.

##### ۴.۱. نقد دیدگاه اول

قائلان به نظریه نخست در اثبات مدعای خود به ادله‌ای مانند اجماع و نیز وجود پاره‌ای از روایات تمسک جسته و کفر مخالفان مذهبی را اقتضای ضرورت دین دانسته‌اند.

در خصوص ادعای اجماع، ابرای نمونه صاحب *مفتاح الکرامه* در باره مسئله مورد بحث، به قول صاحب مدارک اشاره و بیان کرده است که ایشان حکم به نجاست کفار اعم از مشرکان و مخالفان مذهبی را شعار علمای شیعه می‌داند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۱۴۲).

در نقد این دلیل باید گفت نیک پیداست که با وجود اقوال گوناگون در مسئله، ادعای اجماع نمی‌تواند مبنای استوار و محمل موجهی داشته باشد، مگر اینکه مخالفت فرد معلوم‌النسب را مخل به حجیت اجماع ندانیم، که در این صورت محذور دیگری که وجود خواهد داشت مدرکی یا محتمل‌المدرکی بودن معقد اجماع (به دلیل وجود روایات) بوده و در نتیجه چنین دلیلی قابلیت استناد نخواهد داشت؛ چه اینکه واضح است که ارزش اجماع مدرکی چیزی ورای اعتبار و ارزش مدرک خود نیست و در فرض عدم تمامیت آن روایات، بنیان اجماع نیز سست و متزلزل خواهد شد.

روایاتی نیز در اثبات کفر مخالفان مذهبی مورد استناد واقع شده‌اند که از جمله آنها روایاتی هستند که بر ناصبی بودن مخالفان مذهبی دلالت دارند؛ از جمله این روایات عبارت‌اند از:

۱. روایت عبدالله بن سنان از امام صادق (ع): «لَيْسَ النَّاصِبُ مَنْ نَصَبَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لِأَنَّكَ لَا تَجِدُ أَحَدًا يَقُولُ أَنَا أَبْغَضُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَلَكِنَّ النَّاصِبَ مَنْ نَصَبَ لَكُمْ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّكُمْ تَتَوَلَّوْنَا وَإِنَّكُمْ مِنْ شِيعَتِنَا» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۲۳۰)؛ مراد از ناصبی کسی نیست که با ما دشمنی و عداوت داشته باشد، چراکه کسی را نمی‌توان یافت که بگوید من با محمد و خاندان او دشمنی دارم، بلکه مراد از ناصبی کسانی هستند که چون

می‌دانند شما شیعه و محب ما هستید با شما عداوت و دشمنی دارند.

۲. مکاتبه محمد بن علی بن عیسی با امام هادی (ع): «کتبت إلیه أسأله عن الناصب هل احتاج فی امتحانه الی اکثر من تقدیمه الجبت والطاغوت واعتقاده بامامتها؟ فرجع الجواب: من كان علی هذا فهو ناصب.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۲۳۰)؛ به امام هادی (ع) نامه نوشتم و از ایشان سؤال کردم که آیا برای ناصبی بودن، مقدم داشتن طاغوت و اعتقاد به امامت ایشان، چیز بیشتری نیاز است؟ امام فرمودند: کسی که این‌گونه باشد ناصبی است. محدث بحرانی با اشاره به اینکه کینه ورزیدن به شیعیان و تقدیم فلان و فلان بر علی (ع) از نشانه‌های نصب محسوب می‌شود، این روایات را دلیلی بر ناصبی بودن مخالفان مذهبی و جاری شدن حکم ناصبی بر ایشان دانسته است. از نظر وی کفر ناصبی و نجاست ایشان امری ثابت شده است و لذا کفر مخالفان نیز ثابت می‌شود؛ البته وی مستضعفان (که در انگاره وی جمعیت بسیار انگشت‌شماری را شامل می‌شوند) را از شمول مفهوم نصب استثنا می‌داند (بحرانی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۸۶).

در خصوص استدلال به این روایات ایراداتی وارد شده است که عبارت‌اند از:

اولاً: این روایات از نظر سندی ضعیف هستند (حکیم، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۳۹۳؛ خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۴۳۹؛ صدر، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۳۹۹)؛ ثانیاً: این روایات در تقابل با روایاتی قرار می‌گیرند که دلالت دارند مراد از ناصبی کسی است که با اهل بیت عداوت دارد نه مجرد کسی که به عدم امامت آنها معتقد است (حکیم، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۳۹۳)؛ ثالثاً: اصولاً مفهوم ناصبی اعم از مخالف بوده و نسبت بین آنها عموم و خصوص مطلق است؛ از این رو چگونه می‌توان از لفظی خاص معنایی عام را برداشت کرد؟

پیروان این نظریه معتقد شده‌اند که مخالفان مذهب امامیه به دلیل انکار و پوشاندن یکی از ضروریات دین کافر محسوب می‌شوند. محقق کرکی در این مورد اظهار داشته است کسی که مخالف حق است، اگرچه جزو فرق اربعه خوارج، غلات، نواصب و مجسمه نباشد، شکی در نجاستش وجود ندارد، زیرا هرکس که منکر ضروری دین باشد تردیدی در مورد نجاست او نیست (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۶۴).

در نقد این دلیل بیان شده است که انکار ضروری دین زمانی موجب کفر می‌شود که نزد منکر هم ضروری تلقی شود و ضرورت آن در نزد منکر ثبوت یافته باشد، ولی او آن را انکار کند، مثل انکار صاحب دین و دشمنی و انحراف و سبک شمردن آن و روشن است که این مطلب در مورد همگی مخالفان صادق نیست (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۰۶؛ سبزواری، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۳۸۹). همچنین گفته شده است که ولایت از ضروریات دین محسوب نمی‌شود، بدین صورت که هر کسی که به آن عالم باشد، در اسلام داخل می‌شود؛ بلکه ضروری دین امری واضح و بدیهی است که جمیع طبقات مسلمین نسبت بدان آگاهی دارند (فاضل لنکرانی، ۱۴۳۲ق، ج ۳: ۶۹۹).

شهید صدر در نقد این دلیل اظهار کرده است که مراد از انکار ضروری توسط دیگر مسلمانان اگر امامت اهل بیت (ع) باشد، آشکار است که این قضیه در وضوح به درجه ضروری بودن نرسیده است. حتی اگر بپذیریم که در زمان حدوث به چنان درجه‌ای از وضوح رسیده باشد، بی‌تردید در استمرار زمان به چنان وضوحی باقی نمانده است. اگر مراد از انکار ضروری توسط دیگر مسلمانان، تدبیر پیامبر و حکمت شریعت باشد، چنین معادله‌ای مبتنی بر فهمی دقیق‌تر در آن موقعیت است. تحمیل انکار این ضروری بر مخالف پذیرفته نیست، چراکه به چنین معادله‌ای التفات نداشته‌اند و یا به آن مؤمن نبوده‌اند (صدر، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۳۹۹-۳۹۶).

در تضعیف نظریه مزبور و اثبات اسلام مخالفان مذهبی می‌توان به روایاتی نیز استناد جست. از جمله روایت سماعه از امام صادق (ع): «الْإِسْلَامُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالتَّصْدِيقُ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) بِهِ حَقَّنْتَ الدِّمَاءَ وَعَلَيْهِ جَرَّتِ الْمَنَاقِیحُ وَالْمَوَارِیْثُ وَعَلَى ظَاهِرِهِ جَمَاعَةٌ مِنَ النَّاسِ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۵). همچنین روایت حمران بن اعین از امام صادق (ع) که با مضمونی مشابه وارد شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۶۲).

بسیاری از فقیهان معتقدند طبق این روایات شهادت به یگانگی خداوند و تصدیق پیامبر اکرم (ص) برای تحقق اسلام کافی است (کاشف‌الغطاء، ۱۲۶۲ق، ج ۱: ۳۶۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۳۲ق، ج ۳: ۶۹۸). امام خمینی معتقد است در این روایات، افزون بر اینکه معیار اسلام

تیین شده، به تفاوت دو مقوله اسلام و ایمان نیز توجه شده است و با وجود این روایات، تردیدی نمی ماند که اطلاق کافر بر مخالفان به مفهوم ظاهری آن هرگز شایسته نیست (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۴۳۷). البته اگر اشکال شود که روایات مورد استناد قائلان به کفر مخالفان، مقید یا حاکم بر روایات بیانگر معیار اسلام هستند؛ در پاسخ گفته می شود که چنین امری ممتنع است، زیرا با عنایت به تواتر این قبیل اخبار، چنین امری از قبیل تخصیص اکثر می شود که عرفاً قبیح است (صدر، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۳۹۶).

سیره و بنای عملی در زمان ائمه و پس از ایشان این گونه بوده که با مخالفان به مثابه مسلمانان رفتار می شد و عدم اجتناب ائمه از مخالفان و سیره مستمر اصحاب دایر بر معاشرت با ایشان، کاشف از اسلام آنهاست (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۳۶۰؛ صدر، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۳۹۷، فاضل لنکرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۳: ۶۹۹) و گمان نمی رود که این مسئله از سر تقیه باشد (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۴۳۷).

#### ۴.۲. نقد دیدگاه دوم

هرچند این دیدگاه نسبت به دیدگاه نخست رقیق تر است و غیرشیعیان را دارای اسلام ظاهری معرفی می کند، اما از حیث اتصاف ایشان به کفر اخروی چنین دیدگاهی محل مناقشه و تردید است.

استدلال قائلان این دیدگاه چنین است که غیرشیعیان متجاهر به فسق هستند؛ بنابراین اعمال عبادی ایشان باطل است (خویی، بی تا، ج ۱: ۳۲۴).

ایرادی که در وهله نخست بر استدلال مذکور وارد است، اینکه چه دلیلی بر فسق مخالفان مذهبی، آن هم به طور مطلق، اقامه شده است. آیا ضرورت ندارد در این میان، بین افرادی که از روی عناد بر اعتقاد باطل خود پافشاری مکرده و عالمانه در برابر حقیقت جبهه گیری می کنند و افرادی که انکار آنها نه از سر لجاجت و عناد، بلکه از سر جهل و ناآگاهی و عدم عرضه حق بر آنهاست تفکیک کرد؟

شایان توجه آنکه در برابر چنین رویکردی، دیدگاه استوار برخی متفکران معاصر قرار دارد که معتقدند اگر اشخاصی واجد ویژگی تسلیم و خضوع در برابر حقیقت باشند، اما

حقیقت دین بنا به دلایلی از آنها پنهان مانده باشد، چنین افرادی نه تنها مستوجب کیفر نیستند؛ بلکه در مورد ایشان می‌توان تعبیر «مسلمان فطری» را به کار برد.<sup>۱</sup>

از تمامی ایرادات و اشکالات مذکور نیز اگر صرف نظر شود، نکته دیگری که درخور درنگ است اینکه چه ملازمه‌ای بین باطل بودن اعمال عبادی شخص و تجاهر وی به فسق وجود دارد؟ زیرا مطابق فرض، ایشان هیچ‌گونه توجهی به باطل بودن عمل خود ندارند و بلکه با فرض صحت و به قصد ترتب ثواب، به انجام آن اعمال مبادرت می‌ورزند؛ چه اینکه برای نمونه، لازم می‌آید کسی که نماز خویش را (از روی جهل) در جهت عکس قبله بخواند نیز فاسق باشد؛ حال آنکه بطلان چنین ادعایی بسیار واضح است و صرفاً در فرضی می‌توان عنوانی از قبیل تجاهر به فسق را در مورد اشخاص به کار برد که ایشان عملی را با علم به بطلان آن مرتکب شوند (ر.ک: سبحانی، ۱۴۲۴ق، ۵۷۴؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۴۵).

#### ۳.۴. ایضاح قول سوم و تبیین دیدگاه برگزیده

به نظر می‌رسد با خدشه در ادله دو قول نخست، دیدگاهی که می‌توان از آن به نحو موجهی دفاع کرد، قول سوم بوده و بایسته است که در این زمینه بین معاند و غیرمعاند و نیز بین جاهل قاصر و مقصر تفکیک داده شود. صاحب المیزان در تفسیر آیات شریفه ۹۸ و ۹۹ سورة نسا: «الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةَ وَلَا يَهْتَدُونَ»

۱. شهید مطهری معتقد است اغلب وقتی گفته می‌شود فلان فرد مسلمان است، نظر به واقع امر نمی‌شود. چه اینکه از حیث جغرافیایی افرادی را که در یک سرزمین مشخص زندگی می‌کنند و اسلام ایشان عمدتاً تقلیدی بوده و سینه به سینه به آنان منتقل شده است، مسلمان می‌نامیم. باید توجه کرد که این جهت به خودی خود ارزش چندانی ندارد؛ زیرا آنچه به حسب واقع دارای اهمیت است، اسلام واقعی بوده و مقصود این است که فرد قلباً در مواجهه با حقیقت خاضع و تسلیم باشد؛ بدین معنا که اگر حقیقت بر وی عرضه شد، ابایی از پذیرش آن نداشته و از قبول آن سر باز نزنند. بنابراین اگر فردی دارای صفت تسلیم بوده و بنا به دلایلی که خارج از اراده وی است حقیقت دین بر وی پوشیده مانده باشد، چنین فردی اهل نجات خواهد بود و تجویز کیفر در باب چنین شخصی قبیح است. زیرا این قبیل افراد عناد نورزیده و به عبارتی «مسلم فطری» هستند (مطهری، ۱۳۸۸: ۲۷۰-۲۶۹).

سَبِيلًا - فَأُولَٰئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا<sup>۱</sup>. مطالب درخور تأملی را بیان می‌فرماید. ایشان بر آن‌اند که حسب آنچه از آیات شریفه برداشت می‌شود، هرگاه عدم شناخت حقایق دینی، ناشی از دوری فرد از امکانات دسترسی به فهم صحیح معارف بوده و انکار وی از روی عناد و تعصب نباشد، چنین اشخاصی در نزد پروردگار متعال معذور خواهند بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۵۱ و ۵۲).

فراز شریفه «لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَهُ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» و آیه «لَا يَكْفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسَعَهَا»<sup>۲</sup> و آیه «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»<sup>۳</sup> نشان می‌دهد که چنین اشخاصی مستضعف‌اند و مورد عفو خدا هستند. جمله «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ» در آیه پیش‌گفته اگرچه فقط مفید رجا و امید است؛ ولی جمله «وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا» جانب عفو را تقویت کرده و به تأیید آیه «لَا يَكْفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسَعَهَا» یقین به عفو حاصل می‌شود (مطهری، ۱۳۸۸: ۲۹۸-۲۹۷).<sup>۴</sup>

شایان توجه است که در برخی از روایات عموم اهل سنت از مصادیق مستضعفان قلمداد شده‌اند. صدوق در معانی الاخبار از امام صادق (ع) روایت کرده است که حضرت فرمودند: «مستضعفان گروه‌هایی هستند که برخی از آنها با برخی دیگر مخالف‌اند؛ و هر شخصی از اهل قبله که ناصبی نباشد مستضعف است» (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۲۰۰).<sup>۵</sup>

۱. «آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که حقیقتاً مستضعف‌اند؛ نه چاره‌ای دارند، و نه راهی می‌یابند. ممکن است خداوند آنها را مورد عفو قرار دهد؛ و خداوند عفوکننده و آمرزنده است.»

۲. بقره/۲۸۶: «خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایش، تکلیف نمی‌کند.»

۳. اسراء/۱۵: «و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد؛ مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم (تا وظایفشان را بیان کند).»

۴. شهید مطهری همچنین در مورد مستضعفان می‌گوید: «اگرچه از مدلول پاره‌ای از آیات مستفاد می‌گردد که در باب این قبیل اشخاص بهتر است گفته شود که سرنوشت ایشان به اراده الهی بستگی دارد؛ لکن از سیاق آیه چنین برداشت می‌شود که آنان مشمول عفو و رحمت الهی قرار خواهند گرفت. در مجموع باید گفت آنچه از مجموع ادله برداشت می‌شود این است که عقاب و کیفر شامل افراد قاصر نشده و خداوند متعال ایشان را عذاب نمی‌کند (مطهری، ۱۳۸۸: ۲۹۸-۲۹۷).»

۵. «أَنَّ الْمُسْتَضْعَفِينَ ضُرُوبٌ يَخَالِفُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِ الْقَبْلَةِ نَاصِبًا فَهُوَ مُسْتَضْعَفٌ». البته بدیهی

عدم اتصاف مخالفان به کفر و فسق در تعالیم اهل بیت (ع) حتی در مورد باغیان و شورشیانی که علیه حاکم معصوم قیام کرده‌اند نیز مشاهده می‌شود. امام صادق (ع) در روایتی فرمودند: «أَنَّ عَلِيًّا (ع) لَمْ يَكُنْ يَنْسُبُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ حَرْبِهِ إِلَى الشُّرْكِ وَلَا إِلَى النِّفَاقِ وَ لَكِنَّهُ كَانَ يَقُولُ هُمْ إِخْوَانُنَا بَعَوْنَا عَلَيْنَا». علی (ع) هیچ‌یک از کسانی را که با او می‌جنگیدند، متهم به شرک و نفاق نمی‌کرد و درباره آنان می‌گفت: «آنان برادران ما هستند که علیه ما دست به تجاوز و نافرمانی زده‌اند!» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵: ۸۳؛ حمیری، ۱۴۰۶ق: ۹۴). مرحوم منتظری پس از بیان روایت مذکور چنین می‌نگارد: «بنگر به سعه صدر امیرالمؤمنین، و اینکه حضرت چگونه با مخالفان و کسانی که با وی به جنگ برخاسته‌اند برخورد می‌نماید، و راجع به ایشان با عفو و خوش‌رویی و عبارات نیکو سخن می‌گوید (منتظری، ۱۳۸۵: ۴۰۹).

در روایتی دیگر زراره نقل می‌کند: «با حمران یا بکیر به محضر امام باقر (ع) رسیدیم؛ به حضرت عرض داشتیم: ما افراد را با نخ بنائی اندازه می‌گیریم (برای دوست داشتن مردم و برائت از آنها میزانی داریم)؛ هر کس مثل ما شیعه باشد؛ خواه علوی باشد و خواه نباشد؛ او را دوست می‌داریم و هر کس با ما مخالفت کند از او تبری می‌جوئیم. حضرت فرمودند: «ای زراره! سخن خداوند متعال از سخن تو صادق‌تر است؛ اگر آنچه می‌گویی صادق باشد، پس سخن خداوند متعال آنجا که می‌فرماید: «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَهُ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» چه می‌شود؟ پس المرجون لامر الله<sup>۱</sup> چه می‌شوند؟ آنها که خدا درباره آنها می‌فرماید: «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا»<sup>۲</sup> کجا

است که سخن حضرت (ع) شامل آن دسته از اشخاصی که حقیقت را از روی عناد و غرض‌ورزی انکار می‌کنند، نخواهد شد.

۱. اشاره است به آیه ۱۰۶ سوره توبه: «وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لَأَمْرَ اللَّهِ إِمَّا يَغْتَبِطُونَ وَ إِمَّا يُتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». گروهی دیگر (مستضعفان) به فرمان خدا واگذار شده‌اند (و کارشان با خداست)؛ یا آنها را مجازات می‌کند، و یا توبه آنان را می‌پذیرد؛ و خداوند دانا و حکیم است.

۲. اشاره است به آیه ۱۰۲ سوره توبه: «وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ



رفتند؟ «اصحاب الاعراف»<sup>۱</sup> چه می‌شوند؟ «الْمُؤَلَّفَهُ قُلُوبُهُمْ»<sup>۲</sup> کجا هستند؟. جمیل بن دراج از زراره در این ماجرا نقل می‌کند که امام(ع) فرمود: «ای زراره! آیا (می‌پنداری) بر خداوند واجب است که گمراهان را به بهشت نبرد؟!» (کلینی، ۴۰۷ق، ج ۲: ۳۸۳-۳۸۲).

مرحوم مطهری پس از نقل روایت مزبور معتقد است اگر در اخباری که از اهل بیت(ع) صادر شده است، دقت و تأمل شود، متوجه خواهیم شد که تأکید ائمه بر این نکته استوار بوده است که محور شقاوت و نگون‌بختی انسان‌ها جز این نیست که حقی بر ایشان عرضه شود و آنان با علم به حقانیت آن، در پذیرش چنین حقی لجاجت و عناد ورزند؛ لکن افرادی که به سبب قصور درک و یا به جهات دیگر در موقعیت و شرایطی قرار دارند که نمی‌توان در مورد آنها عنوان عنود یا منکر را به‌کار گرفت، این گروه در زمره مستضعفان و افرادی هستند که امید می‌رود خداوند با رحمت خویش با ایشان مواجه شود و از روایات مستفاد می‌گردد که از نظر اهل بیت بیشتر مردمان در این طبقه جای دارند (مطهری، ۱۳۸۸: ۲۹۹).

يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کردند؛ و کار خوب و بد را به هم آمیختند؛ امید می‌رود که خداوند توبه آنها را بپذیرد؛ به یقین خداوند آمرزنده و مهربان است. ۱. اشاره است به آیه ۴۸ سوره اعراف: «وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجُلًا يَغْرِفُونَهُمْ بِسِيْمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تُسْتَكْبِرُونَ». و اصحاب اعراف، مردانی (از دوزخیان را) که از سیمایشان آنها را می‌شناسند صدا می‌زنند و می‌گویند: «(دیدید که) گردآوری شما (از مال و ثروت و آن و فرزند) و تکبرهای شما به حالتان سودی نداد!».

۲. اشاره است به آیه ۶۰ سوره توبه: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَهُ قُلُوبُهُمْ...». زکات‌ها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع‌آوری) آن زحمت می‌کشند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود.

۳. «دَخَلْتُ أَنَا وَ حُمْرَانُ أَوْ أَنَا وَ بُكَيْرٌ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّا نَمُدُّ الْمُطْمَازَ قَالَ وَ مَا الْمُطْمَازُ قُلْتُ التُّرُّ فَمَنْ وَافَقْنَا مِنْ عُلُوِي أَوْ غَيْرِهِ تَوَلَّيْنَاهُ وَ مَنْ خَالَفْنَا مِنْ عُلُوِي أَوْ غَيْرِهِ بَرَّئْنَا مِنْهُ فَقَالَ لِي يَا زُرَّارَةُ قَوْلَ اللَّهِ أَصْدَقُ مِنْ قَوْلِكَ فَأَيُّ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا أَيْنَ الْمُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ أَيْنَ الَّذِينَ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا أَيْنَ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ أَيْنَ الْمُؤَلَّفَهُ قُلُوبُهُمْ... وَ زَادَ فِيهِ جَمِيلٌ عَنْ زُرَّارَةَ فَلَمَّا كَثُرَ الْكَلَامُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ قَالَ لِي يَا زُرَّارَةُ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَدْخُلَ الضَّلَّالَ الْجَنَّةَ».

## ۵. نتیجه

مطابق آنچه گذشت اگرچه برخی بر آن شده‌اند که یگانه نظریه موجود در بین فقهای امامیه، کفر مطلق مخالفان مذهبی است؛ اما در این زمینه حداقل سه نظریه موجود است. دیدگاه اول به کفر مخالفان مذهبی به‌طور مطلق اشاره دارد و مبتنی بر دلایلی مانند اجماع، روایات و ابتدای کفر مخالفان بر ضرورت دین است؛ لکن تمامی ادله ادعایی قابل نقد هستند. اجماع ادعایی با وجود مخالفان بسیار، متفی است و همچنین احتمال رجوع آن به دیگر مدارک شرعی وجود دارد که باید دید میزان اعتبار و دلالت آن ادله به چه میزان است و دلیل مستقلاً محسوب نمی‌شود. روایات استنادی نیز علاوه بر ضعف سندی از نظر دلالتی قابل خدشه بوده و فارغ از ابتلای آنها به روایات معارض، اعم از مدعا بوده و از منظر عقلی نیز مورد تردید هستند. دلیل سوم ایشان نیز مردود است، زیرا اولاً امامت ضروری مذهب است نه ضروری دین و ثانیاً انکار ضروری دین زمانی موجب کفر می‌شود که نزد منکر هم ضروری تلقی شود و این مطلب در مورد تمام مخالفان صادق نیست. دیدگاه دوم بر اسلام ظاهری و کفر باطنی مخالفان استقرار یافته است. قائلان این دیدگاه مخالفان را متجاهر به فسق قلمداد کرده‌اند؛ اما در نقد این نظریه آورده شد که تجاهر به فسق از سوی غالب مخالفان معلوم نیست؛ چه اینکه ایشان عمل خود را با قصد تقرب و رضای الهی انجام می‌دهند و آن را صحیح می‌پندارند. با رد دو دیدگاه نخست، به نظر می‌رسد نظریه‌ای که قابل دفاع است، دیدگاه سوم مبتنی بر تفصیل بین معاند و غیرمعاند و نیز بین جاهل قاصر و مقصر بوده و این نظریه مستظهر به مستندات قرآنی و روایی است و دلیل عقلی نیز بر رجحان این نظریه دلالت دارد.

در خاتمه پیشنهاد می‌شود که با توجه به اهمیت واژگانی مانند «ایمان»، «کفر»، «فسق» و مفاهیمی از این قبیل در سنت اسلامی و همچنین دائرمدار بودن پاره‌ای از احکام فقهی نسبت به این مفاهیم، پژوهشگرانی که به حوزه تقریب مذاهب و مسائل و احکام پیرامون آن علاقه‌مندند، نسبت به تبارشناسی تاریخی و همچنین موضوع‌شناسی و رویکرد فقهای مذاهب اسلامی به این دست از واژگان همت گمارند.

### کتابنامه

۱. ابن ادريس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق). *السرائر*، چ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲. ابن دريد، محمد بن الحسن (۱۹۸۸م). *جمهره اللغة*، بيروت: دارالعلم للملایین.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفوائد والبرهان*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). *کتاب الطهاره*، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۵. آشتیانی، محمد حسن بن جعفر (۱۴۰۴ق). *کتاب القضاء*، چ هشتم، قم: منشورات دارالهجره.
۶. آملی، محمد تقی (۱۳۸۰ق). *مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی*، چ اول، تهران: بی جا.
۷. بحرانی، ابن میثم (۱۴۰۶). *قواعد المرام*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۸. بحرانی، یوسف (۱۳۷۸ق). *الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره*، نجف: الإسلامیه.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۳۰). *المحاسن*، قم: دارالکتب الإسلامیه.
۱۰. تبریزی، جواد (۱۴۱۶ق). *ارشاد الطالب الی التعليق علی مکاسب*، چ سوم، قم: اسماعیلیان.
۱۱. جزایری، سید نعمت الله (۱۳۸۰ق). *انوار النعمانیه*، تبریز: حقیقت.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). *الصحاح*، بيروت: دارالعلم للملایین.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۴. حسینی عاملی، سید محمد جواد (۱۴۱۹ق). *مفتاح الکرامه*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۵. حکیم، سید محسن (۱۴۱۸ق). *مستمسک العروه الوثقی*، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق). *قرب الإسناد*، قم: مؤسسه آل البيت.
۱۷. خمینی، روح الله (۱۴۲۱ق). *کتاب الطهاره*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.

۱۸. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۴ق). کتاب المساقاه، نجف: المطبعة الحیدریه.
۱۹. ----- (۱۴۱۸ق). التنقیح فی شرح العروه الوثقی، قم: لطفی.
۲۰. ----- (۱۴۱۸ق). فقه الشیعه-کتاب الطهاره، قم: آفاق.
۲۱. ----- (بی تا) / مصباح الفقاهه (المکاسب)، ۷ جلد، بی جا.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دارالقلم.
۲۳. روحانی، سید محمدصادق (۱۴۱۲ق). فقه الصادق، قم: مدرسه امام صادق (ع).
۲۴. سبحانی، جعفر (۱۳۸۵). الایمان و الکفر فی الکتاب و السنه، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۵. ----- (۱۴۱۸ق). نظام القضاء و الشهاده، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۶. ----- (۱۴۲۴ق). المواهب، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۷. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۷ق). مهذب الأحکام، قم: مؤسسه المنار.
۲۸. سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲ق). الأنساب، هند: مطبعة مجلس.
۲۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۸۰). حاشیة شرائع الإسلام، قم: بوستان کتاب قم.
۳۰. ----- (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۳۱. صدر، محمدباقر (۱۴۲۱ق). بحوث فی شرح العروه، قم: مرکز التخصصیه للشهید الصدر.
۳۲. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳ق). معانی الاخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. ----- (۱۴۱۸ق). الهدایه، قم: مؤسسه امام هادی (ع).
۳۴. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۷ق). العروه الوثقی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۵. طباطبایی محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۷. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.

۳۸. علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق). *الانتصار*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۹. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۳۲ق). *تفصیل الشریعه*، قم: مرکز فقه الائمه الأطهار.
۴۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق). *التنقیح الرائع لمختصر الشرایع*، قم: اسماعیلیان.
۴۱. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۲۷۱ق). *کشف اللثام*، قم: انتشارات اسلامی.
۴۲. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق). *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین.
۴۳. کاشف الغطاء، حسن (۱۲۶۲ق). *أنوار الفقاهه (الطهاره)*، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۴۴. کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۴۶. گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۴ق). *کتاب الطهاره*، قم: دارالقرآن الکریم.
۴۷. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۴۲). *شرح اصول کافی*، تهران: الإسلامیه.
۴۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۰ق). *بحار الأنوار*، بیروت: دارالوفاء.
۴۹. محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق). *المعتبر فی شرح المختصر*، قم: مؤسسه سید الشهداء علیه السلام.
۵۰. محقق سبزواری، محمدباقر (۱۳۴۵ق). *ذخیره المعاد*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۵۱. محقق سبزواری، محمدباقر (۱۳۸۱). *کفایه الأحکام*، قم: مؤسسه النشر الإسلامیه.
۵۲. محمود، عبدالرحمان (بی تا). *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة*، مصر: دارالفضیله.
۵۳. مشکینی اردبیلی، علی (۱۴۱۹ق). *مصطلحات الفقه*، قم: الهادی.
۵۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). *عدل الهی*، تهران: صدرا.
۵۵. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق). *أوائل المقالات*، لبنان: دار المفید.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۵۷. ----- (۱۳۸۶). *صد و هشتاد پرسش*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

۵۸. منتظری، حسینعلی (۱۳۸۵). *نظام الحکم فی الإسلام*، قم: سرایی.
۵۹. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۰. نراقی، احمد (۱۴۱۵ق). *مستند الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

## References

1. Alam al-Hudā, Ali ibn Hussein. (1994). *al-Intiṣār*, Qom: Islamic publication office (in Arabic)
2. Allamah Al-Hilli, Ḥasan ibn Yūsuf. (1991). *Montaha al-matlab fi tahqiq al-mazhab*, Mashhad: Islamic research group. (in Arabic)
3. Amoli, Muhammad Taqi. (1960). *Misbah Al – Hoda fi Sharh Al – Orvate Al – vosqa*, Tehran. (in Arabic)
4. Ansari, Murtadha. (1994). *Ketab Al- Taharat*, Qom: Congress of Commemorate of sheikh ansari. (in Arabic)
5. Ardabili, Ahmad ibn Muhammad (1982). *Majma al-Faedeh val-Borhan fi Sharh al-Adhhan*, Qom: Islamic Publication Institute. (in Arabic)
6. Ashtiany, Muhammad Hasan. (۱۹۸۳). *Ketab al-Qaza*, Qom: Dar Al-Hejreh Publishing. (in Arabic)
7. Bahrani, Ibn Maitham. (1۹۸۵). *Qavaeid Al-Maram*, Qom: Ayatollah Murashi Najafi Library. (in Arabic)
8. Bahrani, Yūsuf. (۱۹۵۸). *Al- hadaeq Al- nazereh fi Ahkam Al- otrat Al- tahereh*, Najaf: Islamic book publication. (in Arabic)
9. Barqi, Ahmad ibn Muhammad Khalid. (1951). *Al- mahasin*, Qom: Islamic books publishing. (in Arabic)
10. Fazil hendi, Muhammad bin Hasan. (1854). *Kashf Al- lesam*, Qom: Islamic publication office (in Arabic)
11. Fazil Lankarani, Muhammad. (2010). *Tafsil Al- Shariat*, Qom: Markaz feghh Al- AEmat Al- athar. (in Arabic)
12. Fazil meqdad, Meqdad bin Abdollah. (1983). *Al- tanghih Al- rayee le-mokhtasar Al- sharaye Al- islam*, Qom: Ismailian. (in Arabic)
13. Feyz kashani, Muhammad Hasan. (1985). *Al- vafi*, Esfahan: imam Amir Al-momenin library. (in Arabic)
14. Golpaygani, Muhammad Reza. (1993). *ketab Al- taharat*, Qom: Dar Al- qoran Al- karim. (in Arabic)
15. Hakim, Mohsen. (1997). *mostamsak Al- orvat Al-vosqa*, Beirut: dar Al- Ehya Al- toras Al-Arabi. (in Arabic)
16. Hemyari, Abdollah ibn Jafar. (1992). *Qorb Al- Asnad*, Qom: Al- al- bayt alayh Al- salam motitue(in Arabic)
17. Hussein Ameli, Muhammad Javad. (1998). *Meftah Al- Keramat*, Qom: Islamic publication office. (in Arabic)
18. Hurr al-'Amili, Muhammad ibn Hassan. (1989). *Tafṣīl wasā'il al-shī'a ilā taḥṣīl masā'il al-sharī*, Qom: the Al-Bayt Foundation. (in Arabic)

19. Ibn Doraid, Muhammad ibn Hasan. (1988). *Jomhorat Al- loQat*, Beirut: Dar Al-elm Al- malaein. (in Arabic)
20. Ibn Edris Helli, Muhammad ibn Ahmad. (1989). *Al- Sarer Al- havile- tahrir Al- fatavi*, Qom: Islamic publication office. (in Arabic)
21. Jawhari, Ismail ibn Hamad. (1990). *As-Sahah*, Beirut: Dar al-ilm lilmalayin. (in Arabic)
22. Jazayeri, Nematollah. (۱۹۶۰). *Anvar Al- noomaniAt*, Tabriz: haghghat publishing. (in Arabic)
23. Karaki, Ali ibn Hussein. (1993). *Jame Al- maghasid*, Qom: Al El Bayt Institute. (in Arabic)
24. Kashef Al- ghetaa, Hasan. (1845). *Anvar Al- feghahat*, Najaf Ashraf: kashef Al- ghetto institue. (in Arabic)
25. Khoei, Abu al-Qasim. (1954). *Ketab Al-mosagat*, najaf: Al- heidarieh publishing(in Arabic)
26. Khoei, Abu al-Qasim. (1997). *Al- tanqih fi sharh Al- orvat Al- vosga*, Qom: lotfi institiu. (in Arabic)
27. Khoei, Abu al-Qasim. (1997). *Fegh Al- shiat ketab Al- taharat*, Qom: Afag institue. (in Arabic)
28. Khoei, Abu al-Qasim. (n.d.). *Mesbah Al- fegahat Al-makaseb*, (n.p.). ( in Arabic)
29. Khomeini, Rouhollah. (2000). *Ketab Al- taharat*, Tehran: Tanzim va nashr asar imam Komeini. ( in Arabic)
30. Koleini, Muhammad bin Ya'qub. (1987). *Al-Kafi*, Tehran: Islamic Library. (in Arabic)
31. Mahmoud, Abdorahman. (n.d.). *Dictionary of jurisprudence and jurisprudential terms*, Egypt: Dar al-Fazilah. (in persian)
32. Majlesi, Muhammad Baqer. (1993). *Behar Al- anvar*, Beirut: Dar Al- vafa istitue. (in Arabic)
33. Makarem Shirazi, Naser (1995). *Tafsir Nemooneh*, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyya. (in Arabic)
34. Makarem shirazi, Naser. (2007). *one hundred and eighty questions*, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyya. (in persian)
35. Mazandarani, Muhammad Saleh. (1963). *sharh osol kafi*, Tehran: Islamic publication (in Arabic)
36. Meshkini Ardabili, Ali. (۱۹۹۸). *Jurisprudential terms*, Qom: Al-Hadi. (in Arabic)
37. Mofid, Muhammd ibn Noeman. (1993). *Avael Al- maghalat*. Lebanon: Dar Al-mofid. (in Arabic)
38. Mohaghegh sabzevari, Muhammad Baqer. (1926). *Zakhirat Al- maad*, Qom: Al-Albeyt institute. (in Arabic)
39. Mohaghegh sabzevari, Muhammad Baqer. (2002). *Kefayat Al- ahkam*, Qom: Islamic publication office. (in Arabic)
40. Mohaqeq Hilli, Jafar Ibn Hassan. (1987). *Al-motabar fi sharhi al-mokhtasar*, Qom: Seyyed al-Shahada Institute, peace be upon him. (in Arabic)

41. Montazeri, Hossein Ali (2006). *Nizam al-Hokm Fi-Islam*, Qom: Saraei. (in Arabic)
42. Motahari, Mortiza. (2009). *Justice of God*, Tehran: sadra publishing. (in persian)
43. Najafi, Muhammad Hasan. (1983). *Jawahir al-kalam fi sharh shara'i' al-islam*, Beirut: Dar Ehya Al- toras Al- arabi .(in Arabic)
44. Naraqī, Ahmad. (1994). *Mostand Al- Shiaht*, Qom: Al- Albayt institute. (in Arabic)
45. Raghīb al-Isfahani, Hussein. (1991). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. Beirut: Dar Al- qalam. (in Arabic)
46. Rohani, Muhammad Sadiq. (1991). *Feghh Al- sadegh*, Qom: imam sadegh school. (in Arabic)
47. Sabziwari, Abd al-A'la. (1996). *Mohazab Al- ahkam*, Qom: Al-manar institute. (in Arabic)
48. Sadogh, Muhammad ibn Ali. (1982). *Maani Al- akhbar*, Qom: Islamic publication office. (in Arabic)
49. Sadogh, Muhammad ibn Ali. (1997). *Al- الهدایات*, Qom: imam hadi institue. (in Arabic)
50. Sadr, Muhammad Baqer. (2000). *Bohos fi sharh Al- orvat Al- vosgha*, Qom: markaz Al- abhas va Al- derasat Al- takhasosiat le shahid Al-sadr institue. (in Arabic)
51. Samaani, A. (1۹۶2). *Al- amsaab*, India: Magles publishing. (in Arabic)
52. Shahid sani, Zein al-din bin Ali. (1992). *hashiyeh sharraye Al- islam*, Qom: Al- maaref Al- eslamiyah institue. (in Arabic)
53. Shahid sani, Zein al-din bin Ali. (1992). *Masalek Al- afham ela tanghih sharraye Al- islam*, Qom: Al- maaref Al- eslamiyah institue. (in Arabic)
54. Sobhani, Jafar. (1965). *Al-iman va al-kofr fi ketab va sonnah*, Qom: imam sadegh institue. (in Arabic)
55. Sobhani, Jafar. (1965). *Nezam Al- ghaza va Al- Shahadat*, Qom: imam sadegh institue. (in Arabic)
56. Sobhani, Jafar. (2003). *Al- mavaheb*, Qom: imam sadegh institue. (in Arabic)
57. Tabatbaei yazdi, Muhammad Kazem. (1996). *Al- Orvat Al- vosgha*, Qom: Islamic publication office. (in Arabic)
58. Tabatbaei, Muhammad Hussein. (1996). *Al- mizan*, Qom: Islamic publication office. (in Arabic)
59. Tabrizi, Javad. (1995). *Ershad Al- taleb Ela Al- taaliQ Ala Al- makaseb*, Qom: Esmailiyan publishing. (in Arabic)
60. Tusi, Muhammad ibn Hassan. (1986). *Tahzib al-ahkam*, Tehran: Dar al-Katb al-Islamiya. (in Arabic)